

شرق روزنامه

چکش سیاه

نقد گرهارد ریشتر بر حراج‌های هنری

رقم فروش آثار هنری تکان دهنده است

هادی آذری

گرهارد ریشتر، نقاش نام‌آشنا و صاحب‌سبک آلمانی با اشاره به ارقام نجومی‌ای که برای آثارش پرداخت می‌شود، بازار هنر را «به شکلی افراطی نامیدکننده» خوانده و بر این باور است این قیمت‌ها در اکثر مواقع هیچ سنخیت و تاسمی با کیفیت آثار ندارند. نام ریشتر که به‌عنوان رهبر و پیشرو جنبش نقاشی جدید اروپا که در نیمه دوم قرن بیستم ظهور کرد، شناخته می‌شود، با «عکس- نقاشی هایش» بر سر زبان‌ها افتاده؛ در این سری از آثارش او با گذاشتن رنگ روی عکس، به نحوی عکس‌ها را محو می‌کند. ریشتر ۸۳ساله در گفت‌وگو با روزانه آلمانی‌زبان «دی زیت» (Die Zeit) گفته که دیدن حراج اخیر سوئبی لندن که خریداری ناشناس برای یکی از تابلوهای رنگ روغن او متعلق به ۱۹۸۶ با عنوان «تصویر انتزاعی» مبلغ ۴۰۳۰ میلیون پوند (معادل ۵۰۴۶ میلیون دلار) پرداخته، او را به وحشت انداخته است. او افرادی را که چنین مبالغ هنگفتی برای آثار او پرداخت می‌کنند، احمق دانسته و می‌گوید وقتی بازار هنر اصلاح شده و در مسیر درست قرار بگیرد، قیمت آثار او به شدت سقوط خواهد کرد.

۵ هزار برابرقیمت اولیه

طبق گفته ریشتر، قیمتی که اخیرا برای اثر «تصویر انتزاعی» پرداخته شده، حدود پنج هزار برابر قیمت اولیه این اثر است. او در ادامه می‌گوید دانش او از بازار هنر به اندازه دانش او از زبان چینی یا فیزیک است و اینکه برخلاف آنچه گفته می‌شود او اصلا از این فروش‌ها هیچ منفعتی نمی‌برد. او سخنان خود در این رابطه را این‌طور ادامه می‌دهد: «آنچه از حراج‌ها عاید ما هنرمندان می‌شود، تقریبا هیچ است. به‌جز یک درصد ناچیز، تمام سود به فروشنده می‌رسد». ریشتر همچنین می‌گوید از سوسی کاری داراها به نحوی از اینکه قیمتت پائینی بر آثارش بگذارد، منع شده است. گویا اخیرا بعد از اینکه برای یکی از عکس‌هایش دو هزار دلار قیمت می‌گذارد، یک گالری‌دار به او می‌گوید: «شما نمی‌توانی این اثر را دو هزار یورو بفروشی، قیمت اثر باید ۱۰ یا ۲۰ هزار دلار باشد». او می‌گوید از اینکه خیلی در فرایند خریدوفروش دست ندارد، احساس آسایش و آرامش می‌کند و می‌افزاید: «خوشبختانه می‌توانم در کارگاهم را به روی خیلی از بحت‌ها درباره بازار و قیمت‌ها ببندم. این کار را خوب بلدم». با اینکه سال‌ها از زمان خلق اثر «تصویر انتزاعی» می‌گذرد، می‌گوید به یاد دارد که اثر خوبی بوده، مخصوصا در قیاس با نقاشی دیگری از او با عنوان «میدان کلیسا، میلان» که سال گذشته در یک حراج به قیمت ۲۹ میلیون یورو فروخته شد. «برای من عجیب بود. فکر نمی‌کنم این اثر این‌قدر خوب باشد... وقتی شنیدم به حراج گذاشته شده، با خودم فکر کردم که خیلی ارزان فروخته شود».



حراج‌های هنری اشغال می‌فروشد

ریشتر که در شهر درسدن آلمان به دنیا آمده، می‌گوید نمی‌داند چگونه و به چه علت حراج‌ها این‌قدر نقش مهمی پیدا کرده‌اند. او در همین رابطه می‌گوید: «این یک زنگ خطر است مخصوصا وقتی به کاتالوگ‌ها نگاه می‌کنید. همیشه از این کاتالوگ‌ها دریافت می‌کنم و هر روز بدتر و بدتر می‌شوند. نمی‌توانید تصور کنید که چه اشغال‌هایی در این حراجی‌ها عرضه می‌شود. آن هم با قیمت‌هایی که هر روز بالا می‌روند. از نظر او این روند به «گالری‌های جدی» و هنرمندان جوان لطعمه می‌زند، «بزاری از هنرمندان جوان برای به‌جیب‌زدن پول‌های کلان مستقیم به حراج می‌روند. بنابراین در مقایسه با هنرمندان گذشته نمی‌توانند ذره‌ذره و کام به کام رشد کنند. این تجارت بیش از پیش بی‌اسم‌ورسم می‌شود و در پایان همه چیز فقط به قیمت خلاصه می‌شود». ریشتر اثر تصویر انتزاعی را حدود ۳۰ سال پیش به یک مجموعه‌دار اهل کلن به قیمت حدود ۱۵ هزار مارک (حدود هشت هزار یورو) فروخته بود. او می‌گوید: «خیلی به خودم افتخار می‌کردم که این اثر بخشی از کلکسیون او شده است».

مجموعه‌داری با سرمایه‌گذاری؟

طبق گفته ریشتر، از افرادی که در سال‌های اخیر آثار او را خریده‌اند، هیچ‌کدامشان با او تماس نگرفته‌اند که درخصوص اثر خریداری‌شده به او صحبت یا ابراز علاقه کنند که نشان می‌دهد این افراد فقط به جنبه سرمایه‌گذاری این قضیه علاقه دارند. او تأیید می‌کند که آثار او حکم سرمایه‌گذاری‌های مطمئن و معاف از مالیات را دارند‌که اغلب در گنجه‌های امنی در آسیا و سوئد نگهداری می‌شوند. او می‌گوید با این واقعیت کنار آمده است که «دیگر هیچ‌کس درباره هنر حرف نمی‌زند». او همچنین می‌گوید عملا هیچ قدرتی برای تغییر قیمت‌های آثارش ندارد. طبق گفته او، تلاش برای مهار قیمت‌ها با ارائه آثاری جدید با قیمت پایین نتیجه معکوس داده است. این نقاش کهنه‌کار در این رابطه می‌گوید: «این نقاشی اصل کوچک کشیدم و آنها را به قیمت خیلی ارزان فروختم ولی خیلی زود فروخته شدند و دوباره از حراج‌ها سر درآوردند... نمی‌توانی از دست بازار فرار کنی».

لزومی ندارد مالک اثر هنری باشم

ریشتر می‌گوید اصل‌بودن اثر هنری چندان برای او معنا ندارد و او نسخه‌های بسیاری را در استودیوش دارد. او ابتکار موزه نیت مدرن لندن را که در سال ۲۰۱۱ نمایشگاهی در آنجا برگزار کرد، تحسین کرد. در آن نمایشگاه آثار ریشتر به وسیله یک پرینتر چاپ می‌شدند. او در این رابطه می‌گوید: «فوق‌العاده بود... آنها یک پرینتر آنلاین داشتند که تصاویر من را در حجم انبوه چاپ می‌کرد و هرکسی می‌توانست یکی از آنها را با خود به خانه ببرد». ریشتر با تأیید اینکه هیچ‌گاه آثار هنری نمی‌خرد، می‌گوید: «من بولم را مزه هنر نمی‌کنم. از تماشاای نقاشی‌ها لذت می‌برم ولی برای این کار به خرج نمی‌روم. حتما لازم نیست که خودم مالک اثر هنری باشم».

مکعب سفید

اولین نمایشگاه انفرادی دیوید بچلر در تهران

شرق: رنگ‌شناسی اولین نمایشگاه انفرادی دیوید بچلر در تهران، مروری است بر آثار این هنرمند و نویسنده اسکاتلندی شامل مجسمه، طراحی، نقاشی، عکس و چیدمان. این هنرمند که بیشتر به خاطر لایت‌باکس‌های نورانی، بارکش‌های صنعتی و دیگر اشیای کاربردی مشهور است، در ۲۰ سال گذشته رنگ را مایه اصلی کار خود قرار داده است. علاقه بچلر بیشتر به سمت رنگ‌های مصنوعی موجود در کلان‌شهرهاست تا رنگ‌مایه‌های طبیعی و بی‌رمقی که در طبیعت یافت می‌شود. می‌توان گفت روند کاری او متأثر از کیفیت عربان، مصنوعی، صنعتی و پتروشیمیایی موجود در محیط ساخته‌شده به دست بشر است که در آثار متنوعش بروز می‌یابد.

در این نمایشگاه که در گالری «آب انبار» برپا شده تازه‌ترین اثر بچلر با عنوان «شمع تهران- به نمایش در آمده است» اثری مکان‌محور که نتیجه سفر سال گذشته او به تهران است. دسته‌ای از آفتابه‌های رنگارنگ که واژگون از سقف گالری آویزان است. هنرمند علاقه‌ای به کاربرد شیء ندارد و از نور کارگذاشته در آنها به عنوان «مرکبی برای رنگ» استفاده کرده و سعی دارد با دورکردن شیء‌وارگی از آنها مخاطب را صرفا به تماشای رنگ دعوت کند. اثر دیگر این نمایشگاه با عنوان بتون، مجموعه‌ای از مجسمه‌های کوچک بتونی است که شیشه‌های شکسته در آن فرو رفته و ریشه‌گرفته از علاقه او به این رسم تقریبا جهانی است که مردم برای دور نگه‌داشتن متجاوزان، بطری‌های شکسته را سر دیوارها در سیمان خیس فرو می‌کنند. اندازه آشنای این مجسمه‌ها حالتی جواهرگون به شیشه‌شکسته‌ها می‌دهد و رنگ درخشان آنها را تقویت می‌کند.

طراحی و نقاشی هسته مرکزی فعالیت بچلر را شکل می‌دهد. اتاق طراحی‌های اتمی در گالری آب-انبار که گویی مستقیما از استودیو هنرمند جدا شده، بیش از صد اثر روی کاغذ او را که با موادی شامل مازیک، نوار چسب صنعتی، مرکب و رنگ اسپری ساخته شده گردهم می‌آورد. نقاشی‌های جدول رنگ نیز رابطه بین قرم و رنگ و همچنین دیوعدی در مقابل سبعدی را مورد کاوش قرار می‌دهد.

نمایشگاه همچنین شامل عکس‌های بچلر از مونوگروم‌های بازیافته ۱۳۷۵- ۱۳۹۵ است که به‌تازگی در وایت‌چپل لندن به نمایش درآمده و مجموعه‌ای روبه‌رشد از عکس‌هایی است که از چهارگوش‌های سفید در محیط شهری گرفته شده. بچلر درباره دلمشغولی خود نسبت به مونوگروم‌ها می‌گوید: «مونوگروم همیشه جایی بین رموزاز یک خلا غایی و مادیت معمولی یک سطح صاف در نوسان است». این تصاویر که در شهرهایی مانند لندن، پاریس، سائوپائولو و تهران گرفته شده، خلا و وقفه‌هایی در بزم نامش‌شدنی اطلاعات‌تصویری هستند.

دیوید بچلر (متولد داندی، اسکاتلند، ۱۳۳۳) هنرمند، نویسنده و استاد هنرهای تجسمی دانشگاه گلدسمیت لندن، از شهرتی بین‌المللی برخوردار است. آثار او در بسیاری از مجموعه‌های بین‌المللی از جمله تیت لندن حضور دارد و او به‌تازگی تهیه‌کنندگی مستند «منیر» به کارگردانی بهمن کیارستمی را بر عهده داشت.



عکس: دیوید بچلر

ارزش هنرش نشانخته باقی بماند؛ مانند «وان‌گوگ» و بسیاری چون او، ولی در قرن بیست‌ویکم با حضور کامپیوتر و ماهواره چنین اتفاقی به‌ندرت پیش می‌آید. درعوض متأسفانه به‌نظر می‌آید از اهمیت هنر کاسته شده است. «آندره مالرو» در مصاحبه‌اش با من گفت: هنر در حال سقوط آزاد است. گرچه مافیایی‌شدن حراج‌ها در دنیا مسبب سقوط و کیفیت این عارضه در هنر نقاشی شده است. ولی هنر امروزه به خاطر امکانات مصالح شگفت جدید و به‌کارگرفتن تکنیک‌های چشمگیر به‌طرف هنر معماری متمایل شده و خلاقیت بیشتر خودش را در معماری و طراحی صنعتی بروز می‌دهد. من معتقدم، اگر فرضا فقط یک انسان روی کره زمین بماند، باز هنر باقی خواهد ماند، چراکه خلاقیت، نشان حضور انسان روی کره زمین است. هنر و فرهنگ یکپیری می‌شود، با خلاقیت او بروز می‌کند.

۷ چند ماه پیش بود که کلنگ موزه‌تان زده شد، ساختمان موزه در چه حالی است؟ از روند کار بگویید.

نقشه فوق‌العاده زیبا و استثنایی موزه را که آقای دکتر درویش، افتخار معماری ایران، به من هدیه کرده‌اند، آماده است تا مجوزهای لازم را به‌دست آوریم، روز بعدش می‌توان ساختمان را شروع کرد. ولی این مراحل اداری معمولا آن را کند و با تانی عمل می‌کند. مهم این است که نقشه موزه تمام و کارها با جدیت بگیری می‌شود، با رحمت و اراده ایزد همه کارها درست و به‌موقع انجام خواهد شد.

۷ کتاب «در فاصله دو نقطه...» به چاپ هجدهم رسیده. چنین استقبالی از زندگی‌نامه بی‌سابقه است...

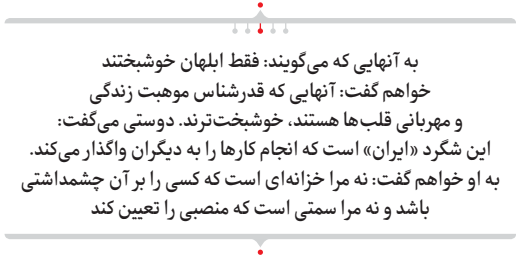
در طول سال‌هایی که از انتشار این کتاب می‌گذرد، هربار تجدید چاپ آن مرا لبیز از خوشحالی کرده است. چراکه تجدید چاپ این کتاب به‌مفهوم محکم‌ترشدن گرچه رابطه مردم ایران با من است. من متأسفانه از بسیاری از خوانندگان هنوز از‌سوی ناشر یا نشانی منزل خودم برایم نامه می‌دهند و همه اصرار دارند این کتاب را با صدای خودم بخوانم، متأسفانه از روزی که تصمیم گرفتم چنین کاری را بکنم، صدمیم در دو ماه گذشته چنان گرفته است که به‌سختی حرف می‌زنم، چه برسد به خواندن ۲۵۸ صفحه کتاب!

۷ شما که تاکنون کارهای زیادی کرده‌اید، نوشتید و از آن استقبال شد؛ نقاشی کردید و... همین الان کارها با موفقیت روبه‌رو بود؛ اما حالا آرزوی شما که کلنگ موزه بود که آن‌هم چند ماه پیش بر زمین خورد، چه احساسی دارید؟

بسیار راضی‌ام، ولی راضی‌تر خواهم بود که هم‌وطنانم بدانند برپاکردن یک موزه چه اعتباری برای زن ایرانی نه‌تنها در ایران، بلکه در دنیا به همراه خواهد داشت. در انتظار آن روزی هستم که زنان هم‌وطنم در جایگاهی قرار گیرند که لایقتش را دارند و بداندن جرئت و عشق شرط اول رسیدن به جایگاه موعود است؛ اگر من هنوز در ۸۰سالگی قادر و توانمندم، شما زنان جوان هم‌وطنم حتما چندین برابر توانمندترید. تمام کسانی که مرا از نزدیک می‌شناسند، می‌دانند من هنوز به‌تنهایی پس از چندین جراحی و حتی سرطان توانستم آرزوی ساختن این موزه را عملی کنم؛ چراکه قلبا می‌خواهم برای وطنم و موقعیت اجتماعی زن ایرانی، کاری انجام دهم. قرن‌هاست که زن ایرانی در فراموشی و در سایه مرد نگاه داشته شده است. اکنون در عصر ماهواره و رسانه‌ها گر هنوز زن ایرانی در سایه باقی مانده، دیگر گناه از خود او و کم‌جرتی خود اوست، من یک‌شبه به موقعیتی که اکنون قرار دارم، نرسیده‌ام. پشتوانه این موقعیت سال‌ها زحمت است و به‌خصوص سال‌ها که پیگیر هدف مقدسم بوده و هستم. ایران را دوست داریم و برای نسل آینده ایران ردپایی از خودمان بگذاریم تا در سازندگی آینده بهتر ایران، سهمی داشته باشیم. این مادران ایرانی هستند که عهده‌دار تربیت نسل آینده ایرانند. برای ایران فردا، آینده بهتری برای فرزندانتان بسازید و این را فراموش نکنیم ملیت ما، هویت ماست. ما به ملیت‌مان می‌بالیم؛ چراکه پس از گذشت ۲۵۰۰ سال هنوز هیچ ملتی نتوانسته تمام موارد اعلامیه حقوق بشر را به اجرا درآورد؛ ما زنان ایرانی فراموش نکنیم ۲۵۰۰ سال پیش حقوق اجتماعی زنان و مردان در کشورمان یکسان بوده و زن حتی به عنوان مادر جایگاه مهم‌تری از مرد داشته است.

دیدارها چه تأثیری در روند کار هنری‌تان داشت و چه کسانی بیشتر بر شما تأثیر گذاشتند؟

یکی از شانس‌های بزرگ و مهم در زندگی من آشنایی با بزرگان هنر در رشته‌های مختلف هنری است. اگر بخوام از یک‌یکایشان نام ببرم، قطعا یک صفحه حتی بیشتر را پر خواهد کرد. خوشبختانه اکثر این دیدارها به دوستی و مراوده کشیده شد؛ مانند «واریمز واسکز»، یکی از شناخته‌شده‌ترین معماران مکزیکی در دنیا که رسما میهمان‌دار نمایشگاهم در موزه هنرهای زیبای مکزیک شد یا «توگو سیء‌زی»، بزرگ‌ترین و مشهورترین نقاش ژاپن که در مدت اقامتم در توکیو، چندروزی میهمان منزلش بودم. برای ملت ژاپن فقط دیدن این استاد از افتخارات مهم زندگی‌ام فرد محسوب می‌شد، چه برسد به اینکه او را در حریم خصوصی زندگی‌اش ببذیرد. در نوجوانی، در خواب هم نمی‌دیدم روزی با مهم‌ترین شخصیت‌های مهم معاصر از نزدیک آشنا یا حتی دوست خواهم شد؛ ولی سرنوشت مهربانم هنرمندانی چون «اورسن ولز»، کارگردان، «ژان کوکتو»، کارگردان، طراح صحنه و شاعر، «میکل آنجلو آنتونیونی» کارگردان، «سالوادور دالی» و تعداد بسیاری را در سر راه زندگی‌ام قرار داد که مهم‌ترینشان «آندره مالرو»، باعث افتخار و سربلندی من در زندگی‌ام شدند. در ایران هم مهم‌ترین شخصیت‌های هنری ایران که درواقع ثروت واقعی من محسوب می‌شوند، از دوستان نزدیک من هستند و خوشبختانه دوستی ما همچنان ادامه داشته و خواهد داشت. جای دوستانی که از دستشان دادم، برایم بسیار خالی است. زنده‌یادان استادم، استاد ابراهیم پورداورد، عباس کیارستمی، استاد دکتر پرویز نائل‌خانلری، بیژن مفید، اخوان ثالث و همسر خواهرم، دکتر هوشنگ طاهری از شانس‌های بزرگ زندگی‌ام بودند که جای خالی حضورشان را به‌خوبی حس می‌کنم. بی‌سبب نیست که در کتاب «در فاصله دو نقطه...» درباره دوستانم می‌نویسم: «شاید از برگزیدگان خداوند هستم که رحمت و محبت انسان‌ها همچون باران بر من می‌بارد».



به آنهایی که می‌گویند: فقط ابلهان خوشبختند، خواهم گفت: آنهایی که قدرشناس موهبت زندگی و مهربانی قلب‌ها هستند، خوشبخت‌ترند. دوستی می‌گفت: این شگرد «ایران» است که انجام کارها را به دیگران واگذار می‌کند. به او خواهم گفت: نه مرا خزانه‌ای است که کسی را بر آن چشمداشتی باشد و نه مرا ستمی است که منصبی را تعیین کند. در سفره گسترده صاحب‌دان نانی است که تعیین‌کننده مانایی اوست، ولی در سفره می‌نشانند و از محبت‌هایشان سیراییم می‌کنند؛ این تقدیر من است که میزبانانم، اهل دل، معرفت و فضیلتند. همیشه از خودم می‌پرسم: آیا این‌همه محبت و حمایت به‌خاطر نقاشی است که هستم؟ امروز می‌دانم به‌خاطر دل خودشان است که با ۶۰ سال تجربه لحظه‌ای صداقتم را به آزمون می‌گذارند، اما حسادت‌ها و دشمنی‌های بی‌دلیل به‌موازات ادامه دارند. گرچه من دیگر عادت کرده‌ام. عجیب اینجاست که تاکنون خسته نشده‌اند! آنها با عطف به سابقه کاری‌ام به‌خوبی می‌دانند که من در هنر معاصر ایران ماندنی هستم.

۷ فکر می‌کنید در مانایی نام یک هنرمند، بول، شانس و موقعیت جغرافیایی و اطرافیان چه تأثیری دارند؟

مواردی که گفتید برای هنرمند از سایرین متفاوت‌تر عمل نمی‌کند، تنها کیفیت خلاقیت هنرمند است که تعیین‌کننده مانایی اوست، ولی در گذشته‌ها، بسیار اتفاق افتاده که هنرمند در حیاتش به موفقیت نرسد و

گفت‌وگو با «ایران درودی»

ذهنیاتم را نقاشی می‌کنم

سیمین سلیمانی

«برای هنرمندبودن می‌باید عاشق بود»؛ این گفته ایران درودی است، او که عاشقانه در تمام کارهایی که شروع می‌کند، پایدار است. پایدار است که توانست بعد از گذشت این‌همه سال به آرزوی دیرین خود یعنی کلنگ‌زنی موزه‌اش دست یابد. او برای نام خود ارزش بسیاری قائل می‌شود؛ وقتی با او حرف می‌زنی با پای صحبت‌هایش می‌نشینی، بیشتر دو موضوع را گوشزد می‌کند و آن دو موضوع عشق به ایران و همچنین اعتبار و اعتمادبه‌نفس زن ایرانی است؛ او حالا در ۸۰سالگی همچنان عاشقانه و استوار به فعالیت‌های هنری خود ادامه می‌دهد و دست‌هایش ذهن و تفکر رهایش را به تصویر می‌کشند و بلورهای برصلابت آزادی را بر گل‌ها، افق‌ها، آسمان و زمین روّیای خود می‌باشد و این روّیای دیرین را رنگ واقعیت می‌بخشد.

۷ حرقه و شروع کار هنری شما چه بود؟

من در خانه‌ای چشم به جهان هستی گشودم که دیوارهایش از آثار نقاشان بزرگ روس پوشیده شده بود؛ به‌عبارت دیگر، پیش‌تر از اینکه بتوانم حرف بزنم یا ارزش‌ها را بشناسم، چشمانم به دیدن نقاشی‌های خوب خو گرفت. به این ترتیب من نقاشی را انتخاب نکردم که بدانم در چه حادثه‌ای یا چگونه از همان کودکی عاشق نقاشی شدم! خیلی سال‌ها بعد بود که شور و بی‌قراری خلاقیت را تجربه کردم و دانستم الهام در من به‌صورت حرقه بروز نمی‌کند، بلکه مانند آواری از نور، صاعقه‌وار بر تمامی وجودم فرومی‌ریزد.

۷ در آثار شما فضا‌های خاصی وجود دارد. گل‌هایی که شاید هیچ‌کس لمس‌شان نکرده و دیوارهایی شیشه‌ای که شاید هیچ‌کس آنها را ندیده؛ افقی که حرف‌های زیادی در پس خورشیدش نهفته است، این فضا‌ها برای شما تداعی‌گر چیست؟

اگر درست فهمیده باشم، می‌پرسید تصاویر نقاشی‌هایم چگونه به من منتقل می‌شوند؟ و به چه مفاهیمی اشاره دارم؟

۷ بله، در واقع این عناصر که زیبا خودنمایی می‌کنند، بیان‌گر چه چیز هستند؟

این عناصری که به آن اشاره می‌کنید، نتیجه تداعی فرم‌ها و تصاویر در ذهن من نیستند. شاید نقاشی من برای بیننده تعبایر یا مفهومی را تداعی کند؛ اما خلاقیت، زیر سلطه حس‌ها، فرهنگ و نوع نگاه هنرمند به جهان هستی پدید می‌آیند. من با نقاشی دنیای ذهنیاتم را می‌آفرینم. ۵۰ سال پیش که سبک خاص خودم را شروع کردم، چون ابتدای کارم در ایران بود، آن را سوررئالیست خواندند؛ اما منتقدان معتبری مانند «آنتنیو رودریگز» مکزیکی و «فرائک الگار» یا «جواد مجابی» پس از تجزیه و تحلیل، آن را سبک شخصی خودم خواندند، بی‌آنکه اشاره‌ای به سبک سوررئالیست بکنند.

۷ «تمامی الفاظ جهان را در اختیار داشتیم/ و آن نگفتم؛ که به کار آید / چراکه تنها یک سخن/ یک سخن در میانه نبود: / آزادی! / ما نگفتم؛ تو تصویرش کن!» این شعر برای شما یادآور چیست؟ آیا آزادی را تصویر کردید؟

برای من این شعر یادآور یکی از ناب‌ترین اشعار احمد شاملو است، من افتخار دوستی با احمد شاملو را داشتم، او این شعر را برای چاپ در نخستین جلد کتاب نقاشی‌هایم به نام «نقاشی‌های ایران درودی» که در سال ۱۳۵۲ منتشر شد، به من اهدا کرد. خوشبختانه چون پیش‌تر‌ها، یعنی در سال ۱۳۴۷ اثر «نفت» من در مهم‌ترین مطبوعات دنیا مانند: لایف، تایمز، نیوزویک و نیوزفرانت و مطبوعات بسیار دیگر با تیراژ چند میلیونی در دو صفحه کامل منتشر شده بود و سال بعد هم در همین مطبوعات تجدید چاپ شد و از آن‌جاکه شاملو اکثر آثارام را نام‌گذاری می‌کرد و در جریان کارهایم قرار داشت، تحت تأثیر اثر «نفت» و چند اثر دیگر از جمله «از این‌گونه رستن»، «راه پیروزی» و «سلطه‌بودن»، این شعر برصلابت و کوبنده را برای نقاشی‌هایی که دوست می‌داشت، تحت عنوان «برای ایران درّودی و تلاش رگینش» سرود و ما اس‌وال‌اتان آیا من آزادی را تصویر کرده‌ام؟ باید بگویم اعتقاد اس‌خ من بر این است، آزادی آن‌چنان در ذهن ما شکل گرفته است که فقط آن را در روّیا و آرزوهای انسان می‌توان یافت، چراکه آزادی یک مفهوم مطلق نیست و در هر شکل و مفهومش، نسبی و مشروط بوده و بیشتر نوعی شعار سیاسی است که متأسفانه همیشه ضد خودش عمل کرده و می‌کند. در گذر تاریخ همه این جنگ‌ها و خون‌ریزی‌ها با شعار به‌دست‌آوردن آزادی بوده که هنوز هم ادامه دارد. اگر دموکراسی را به‌نوعی تعبیر آزادی نسبی بدانیم، خواهم گفت امروزه در هیچ‌جای دنیا دموکراسی رعایت نمی‌شود. از طریق دوربین‌های نصب‌شده در خیابان‌ها که درهرحالی از شما عکس می‌گیرند و کامپیوتر به حریم زندگی خصوصی انسان‌ها تجاوز می‌شود. در فرانسه از طریق تلویزیون به شما تلقین می‌شود به چه کاندیدایی رأی بدهید یا دوربین‌هایی که در خیابان از شما عکس می‌گیرند، همه این تجهیزات، زیرنظرگرفتن زندگی خصوصی آدم‌ها برای حفظ امنیتشان است و حال آن‌که تئوریست‌ها را بعد از کشتار گروهی پیدا نمی‌کنند. گویی هر پیشرفت علمی ابزاری است برای مبارزه با حفظ احترام فردی در جامعه.

از طرفی انسان، درگیر مسائل عاطفی و مسائل زندگی روزمره خویش است و همین مسائل هرچند هم منطقی و طبیعی او را وابسته کرده و وابستگی یعنی مشروط و محدودکردن آزادی؛ در باور من آرزوی انسان، رسیدن به مفهوم مطلق واژه آزادی است و در اینجاست که متوجه می‌شود چقدر از مفهوم واقعی آن دور شده است. بنا بر آنچه گفتم اعتقادی به این‌دست واژه‌ها ندارم؛ از آزادی، مرا همین بس که هرچه می‌خواهم نقاشی می‌کنم یا هرچه می‌خواهم می‌نویسم. شعر احمد شاملو نشان می‌دهد او در شعرش به نهایت آزادگی رسیده بود؛ اما آیا او توانست روحا، رها و آزاد زندگی کند؟

۷ شما با بزرگان و هنرمندان جهان دیدارهایی داشته‌اید و بزرگانی مانند سالوادور دالی و آندره مالرو و... سررا همه شما قرار گرفتند، این